



Sheikh M o h a m m a d H a s s a n V a k i l i

مقایسه تطبیقی معارف قرآنی و تفکیکی (۵)؛ معاد شناسی

تاریخ انتشار: شنبه ۱۰ رجب ۱۴۳۵

## هو العالِم

از نظر قرآن کریم مرگ آغاز حرکت به سوی خداوند است «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (سورة القيامة، آية ۳۰) و قیامت بازگشت به خداوند و استقرار در نزد او «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (سورة البقره، آية ۲۸)، «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (سورة القيامة، آية ۱۲) و انسان پس از مرگ حرکتی یک‌سویه دارد که در خلال آن از برزخ می‌گذرد. نه آنکه به برزخ رفته و دوباره به دنیا بازگردد. در قرآن کریم شواهد بسیاری وجود دارد که انسان هرگز به این عالم دوباره باز نمی‌گردد (رک: الزمر، ۴۲؛ الأنعام، ۶۰؛ السجده، ۱۱؛ و تمام آیاتی که بر رجوع الی الله تأکید می‌نماید).

### فهرست

- ۱- مقدمه
- ۲- معادشناسی تفکیک
- ۳- معاد شناسی قرآنی
- ۴- بررسی معادشناسی تفکیک
  - ۴.۱- اشتباه اول:
  - ۴.۲- اشتباه دوم:
  - ۴.۳- اشتباه سوم:
- ۵- چند نکته
- ۶- جمع‌بندی
- ۷- نگاهی گذرا بر منظومه فکری مکتب تفکیک

### مقدمه

هدف این بحث بررسی مختصر چند مسأله اصلی از اختلافات اعتقادی مکتب تفکیک با عرفان و حکمت متعالیه در خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معادشناسی است که با رعایت اختصار و بیان ساده برای آشنائی با منظومه فکری تفکیک مفید می‌باشد.

جهت اختصار در این چند یادداشت به همه مسائل اختلافی پرداخته نشده و برای تفصیل بیشتر می‌توان به کتاب «مکتب تفکیک در بوتۀ نقد» تألیف جناب آقای دکتر ارشادی نیا و کتاب «آئین و اندیشه» تألیف حجة الاسلام و المسلمین موسوی مراجعه کرد. بررسی آراء مکتب تفکیک در «روش کشف معارف» نیز در چند یادداشت جداگانه ان شاء الله تقدیم خواهد شد..

در این یادداشتها سعی شده که اختصار و ساده‌نویسی مانع دقت بحث نگشته و تعابیر با دقت و ظرافت انتخاب گردند؛ لذا تقاضا می‌شود در مطالعه آن نیز دقت به کار برده شود. از سوئی طبیعت بحث به گونه‌ای است که علی‌رغم تلاش برای ساده نویسی باز هم فهم برخی از مطالب محتاج آشنائی با کمی با علوم عقلی است.

فائده این مقایسه هم آشنائی با میزان تطابق تفکیک با معارف قرآنی است و هم میزان اثرپذیری ایشان از عرفان و حکمت متعالیه و با پی‌گیری دقیق این بحث هر محققى به این نتیجه می‌رسد که مکتب تفکیک به همان مقدار که به عرفان نزدیک شده بیشتر توانسته است از آیات و روایات بهره ببرد و به هر میزان از آن دور گشته از آیات و روایات هم محروم گشته است.

به جهت تطابق کلیات عرفان و حکمت متعالیه با معارف قرآنی و اصل بودن قرآن کریم برای همه معارف عنوان این مباحث «مقایسه تطبیقی معارف قرآنی و تفکیکی» گذاشته شده است.

مقدمتاً باید دانست بررسی دیدگاه‌های تفکیک با چند مشکل مواجه است:

- مشکل اول: تفکیکیان در مسائل روشی و اعتقادی دارای وحدت نظر نیستند. مرحوم میرزا به شدت از عرفا متأثر است و مرحوم قزوینی از سید موسی زرآبادی و از حکمت مثناء. لذا میان ابواب الهدی و بیان الفرقان تفاوت‌های فاحشی وجود دارد و این تفاوت‌ها در پیروان ایشان نیز اثر نهاده و هرچه از عمر این مکتب گذشته ظاهری‌گری در آن بیشتر شده است. توضیح مفصل این مسأله در مباحث روش‌شناسی تفکیک خواهد آمد.

- مشکل دوم: آراء مرحوم میرزا در آثار مختلفی که در طول زمان تألیف نموده‌اند، هم پراکنده و نامنظم و هم دارای تضاد و ناهماهنگی است و از دیگر سو آثار ایشان به شکل کامل در دسترس نیست و قضاوت نهائی درباره نظر ایشان مشکل می‌باشد.

- مشکل سوم: در آثار تفکیکیان - بر خلاف حکماء - نه اصطلاحات به شکل شفاف تعریف می‌شود و نه مدعا کامل تبیین می‌گردد و نه دلیل به نظم منطقی تقریر می‌شود و بسیاری از مطالب ایشان قابل حمل بر تفسیرهای متعددی است. سنت شرح و حاشیه‌نویسی نیز برای توضیح بیشتر مسائل میان آنان مرسوم نیست.

برای حل مشکل اول و دوم در این چند یادداشت بر گزارش آراء تفکیک بر اساس دو کتاب «تنبیهات حول المبدأ و المعاد» اثر مرحوم آیت الله مروارید و «میزان المطالب» اثر مرحوم آیت‌الله تهرانی رضوان الله علیهما تکیه نموده که روشی میانه نسبت به میرزای اصفهانی و آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی رضوان الله علیهما داشته

و میان تفکیکیان معاصر نیز نسبتاً مقبول می‌باشند، و برای حلّ مشکل سوّم سعی می‌شود بیشتر به مسلمات مکتب تفکیک پرداخته شود.

از برادران تفکیکی و غیرتفکیکی تقاضا می‌شود در صورتی که با خطائی در تقریر آراء تفکیک بر اساس این دو منبع مواجه شدند ما را از تذکرتشان محروم ننمایند.

در این چند یادداشت ابتدا فقط به گزارش کوتاه آراء تفکیک پرداخته شده است و سپس در هر موضوع به طور جداگانه نظر مکتب تفکیک به اختصار تکرار شده و با آنچه از متن قرآن و روایات و عقل استفاده می‌شود مقایسه گشته است و چون بنای آن بر اختصار است به طرح تفصیلی ادله پرداخته نشده است.

در یادداشت (گزارش ساده و فشرده آراء تفکیک) مروری گذرا بر آراء مکتب تفکیک در چهار محور خداشناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی و معادشناسی و بررسی خداشناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی مکتب تفکیک انجام شد. در اینجا ابتدا آراء تفکیک را در معادشناسی تکرار نموده و سپس به نقد و بررسی مختصر آن می‌پردازیم و با اشاراتی کوتاه میان نگاه این مکتب و معارف قرآن کریم مقایسه می‌کنیم و تفصیل مسأله را به کتب تخصصی وا می‌نهمیم.

### معادشناسی تفکیک

مکتب تفکیک معتقد است بهشت و جهنّم در گوشه‌ای از همین عالم دنیا است به گونه‌ای که اگر کسی قدرت پرواز به آسمان‌ها را داشته باشد می‌تواند به بهشت که در آسمان هفتم است، پرواز کند (رک: بررسی نسبت عقل و وحی، ص ۵۳).

بهشت و جهنم از جسمی لطیف خلق شده و احکام و آثار خاصی دارد (میزان المطالب، ص ۳۸۵).

روح انسان‌ها پس از مردن در برزخ به سر می‌برند و در هنگامه قیامت از برزخ دوباره به همین عالم باز می‌گردند و ذرات بدن‌های مردگان دوباره گرد آمده و همچون انسانی که از خواب بیدار شود، دوباره زنده می‌گردند (میزان المطالب، ص ۳۷۷؛ تنبیهات، ۲۵۵-۲۵۷؛ ۲۰۷-۲۱۶) تا به بهشت یا جهنّم راهی شوند و در اداء اعمال، جزائی مناسب به آنها داده شود.

ذرات بدن اصلی در طول زمان ممکن است پراکنده شده یا به جزء بدن کس دیگری تبدیل شود و لذا بدنهایی که دوباره از خاک بر می‌خیزند همان بدن اصلی بعینه نیستند بلکه ممکن است از ذرات دیگری تشکیل شوند.

ولی بدن ذری انسان هرگز از بین نمی‌رود و به چیزی هم تبدیل نمی‌گردد و حتماً جزئی از بدن اخروی وی نیز هست و عینیت بدن دنیوی و اخروی به وسیله آن حفظ می‌گردد، (میزان المطالب، ص ۳۹۴؛ تنبیهات، ص ۲۶۳).

آنچه گذشت نگاه مکتب تفکیک در چهار محور اصلی معارف بود که برگرفته از روش مکتب تفکیک در کشف معارف است که اساس آن جمود بر ظاهر آیات و روایات بدون دقت در مفاد آنها و جمع میان موارد به ظاهر متعارض می‌باشد.

## معاد شناسی قرآنی

از نظر قرآن کریم مرگ آغاز حرکت به سوی خداوند است «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (سورة القيامة، آیه ۳۰) و قیامت بازگشت به خداوند و استقرار در نزد او «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (سورة البقره، آیه ۲۸)، «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (سورة القيامة، آیه ۱۲) و انسان پس از مرگ حرکتی یک‌سویه دارد که در خلال آن از برزخ می‌گذرد. نه آنکه به برزخ رفته و دوباره به دنیا بازگردد. در قرآن کریم شواهد بسیاری وجود دارد که انسان هرگز به این عالم دوباره باز نمی‌گردد (رک: الزمر، ۴۲؛ الأنعام، ۶۰؛ السجده، ۱۱؛ و تمام آیاتی که بر رجوع الی الله تأکید می‌نماید).

از دیگر سو می‌دانیم که در بهشت و جهنم نعمت‌ها و عذاب‌های جسمانی وجود دارد. انسان‌ها در بهشت باغ‌ها و نهرها و خانه‌هایی دارند و در آن گردش می‌کنند و از غذاهای آن می‌خورند. و می‌دانیم که بهشت و جهنم اکنون خلق شده‌است (رک: سورة آل عمران، آیه ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴؛ و ج ۸، ص ۱۴۴-۱۴۸) و بهشت به تنهایی، عرضش مساوی تمام زمین و آسمان‌ها است (رک: آل عمران، ۱۳۳؛ الحديد، ۲۱) و جایگاه بهشتیان عندالله است.

پس باید مکان بهشت را در عالمی دیگر بجوئیم. زیرا:

اولاً بهشتی که در آسمان‌های دنیا باشد از زمین به خداوند نزدیک‌تر نیست و؛ ثانیاً عرض آن مساوی با کل آسمان‌ها و زمین نخواهد بود.

و چون می‌دانیم که در بهشت اجسام وجود دارند می‌فهمیم که حتماً عالم آخرت عالمی جسمانی است ولی مجزا و موازی با عالم ماده. در حکمت متعالیه از چنین عالمی معمولاً به عالم مثال تعبیر می‌کنند.

منظور از عالمی موازی آنست که آن عالم در طول یا عرض یا ارتفاع این عالم قرار ندارد و با مسافت از این عالم با هر وسیله ای به آن عالم راهی نیست. (مثالی ساده برای عالم موازی عالم خواب هر انسان است که علی‌رغم آنکه عالمی واقعی است و معدوم نیست و جسمانی است و در آن حجم و رنگ وجود دارد ولی در طول و عرض و ارتفاع این عالم نیست).

متکلمین و حکمای پیشین چون عالمی جسمانی و موازی با عالم دنیا تصور نمی‌کردند، یا جسمانی بودن آخرت را انکار می‌کردند یا آن را - چون تفکیکیان - در گوشه‌ای از همین عالم دنیا می‌جستند.

و در هر صورت آیات قرآن را در باب معاد متعارض پنداشته و بخشی از آیات را تأویل می‌نمودند.

ایشان یا میگفتند تمام نعمتهای جسمانی بهشت مجاز است و در آخرت از حور و قصور و جنات خبری نیست و یا میگفتند نعمتهای جسمانی بهشت راست است ولی بهشت هنوز خلق نشده است و بعداً روی همین زمین ساخته خواهد شد و یا میگفتند خلق شده است ولی اندازه عرض آن به قدر آسمانها و زمین نیست و این تعبیر مجاز از بزرگی است و میگفتند بهشت به خداوند واقعاً نزدیکتر نیست چون در آسمانهای همین عالم است و در هر صورت گذشتگان آیات معاد را متعارض می‌پنداشتند.

ولی حکمای متأله با دقت‌های عقلی خود اثبات کردند که عوالم جسمانی دیگری غیر از دنیای ما وجود دارد که به خداوند نزدیک‌تر از دنیاست و عظمت و گنجایشی هزاران برابر این دنیا دارد و به برکت کشف این نکته توانستند توفیق فهم صحیح آیات را بیابند و تعارض ظاهری آن را حل نمایند و بفهمند بهشت هم جسمانی است و هم بزرگتر از دنیا و هم نزدیکتر به خداوند و هم اکنون خلق شده است.

از منظر قرآن و روایات همه موجودات در قیامت به سوی خداوند می‌روند و بدن انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست. بدن نیز - با تمام ذرات تمام عمر - زنده شده و به عالم آخرت رفته و در آنجا بر اعمال انسان شهادت می‌دهد (رک: النور، ۲۴؛ یس، ۶۵).

از این نگاه تمام موجودات عالم دنیا در گذشته و حال و آینده - حتی غذائی که انسان خورده و جذب بدنش گشته - به همراه همه زمان‌ها و همه مکان‌ها در آخرت گرد هم می‌آیند و شهادت می‌دهند (رک: بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۳؛ ج ۹۸، ص ۱۷۵؛ ج ۱۰، ص ۹۵؛ ج ۹۴، ص ۳۸).

ونیز قرآن کریم تأکید می‌ورزد که هر کس عین اعمالی را که در دنیا انجام داده‌است در آخرت مشاهده می‌کند (رک: الزلزلة، ۸ و ۷؛ آل عمران، ۳۰) و جزاء انسان در آخرت همان اعمال او است که با چهره ملکوتی مشاهده می‌نماید نه چیزی غیر از آن «لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره یس، آیه ۵۴؛ و رک: النمل، ۹۰؛ الصافات، ۳۹؛ الطور، ۱۶) و هر عملی که انسان انجام می‌دهد پیشاپیش به بهشت رفته و انتظار انسان را می‌کشد (رک: البقره، ۱۱۰؛ المزمل، ۲۰؛ یس، ۱۲؛ الحشر، ۱۸؛ بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۹۷).

با دقت در این خصوصیات می‌فهمیم که باید آخرت نسبت به دنیا فرازمان و فرامکان باشد تا جمع شدن همه زمان‌ها و مکان‌ها و اشیاء و اعمال گذشته در آن ممکن گردد.

از دیگر سو می‌دانیم که قوام اعمال انسان - که عین جزاء وی است - به نفس وی است؛ لذا حکما می‌گویند در آخرت هر کس برای خود بهشت یا جهنمی دارد و بهشت و جهنم هر کس به نفس وی - نه بدنش - قائم می‌باشد (الاسفار الاربعة، ج ۹، ص ۱۷۶).

باید دانست که نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی کاملاً حقیقی است و از اجسام دنیوی بسیار قوی‌تر و تأثیرگذارتر است و واقعی بودن آن هیچ منافاتی با قائم بودن به نفس انسان ندارد.

### بررسی معادشناسی تفکیک

با توجه به آنچه گذشت اشتباهات مکتب تفکیک روشن می‌شود.

### اشتباه اول:

تفکیک آخرت را در گوشه‌ای از دنیا می‌داند در حالیکه قرآن و روایات آخرت را در مسیر حرکت به سوی خدا و در قوس صعود ترسیم می‌نماید.



### اشتباه دوم:

تفکیک چون مادی‌انگار است و طبقات عوالم و رابطه آن را نشناخته نه رجوع همه موجودات را به خداوند در آخرت می‌تواند تفسیر کند و نه شهادت زمان‌ها و مکان‌ها و اشیاء گذشته در آخرت و نه حضور عین اعمال گذشته در قیامت و نه عینیت کامل جزاء و عمل و طبق عادت همه این آیات و روایات ما فوق حد تواتر را تأویل می‌نماید.

### اشتباه سوم:

از نگاه قرآن تمام ذرات عمر انسان در قیامت حاضر است و در عالم آخرت که عالمی فرازمان و فرامکان است زنده می‌شود ولی تفکیک با مقدماتی که دارد نمی‌تواند بپذیرد که تمام ذرات بدن انسان در آخرت زنده شود چون به اعتقاد ایشان ذرات همیشه در چرخه حرکت و تغییرند و چه بسا جزء بدن دیگری شود.

بر این اساس تفکیک تمام آیاتی که از حیات بدن و زنده شدن دست و پا و ... در آخرت سخن می‌گوید به زنده شدن بدن ذری تأویل می‌کند؛ یعنی می‌گوید خود آن بدن و ذرات زنده نمی‌شوند بلکه بدنی جدید با ذراتی دیگر زنده می‌شود که فقط آن بدن ذری سابق در آن مشترک است و آن بدن ذری به قدر یک سلول یا به مراتب کوچکتر است (پس وحدت این بدن با آن بدن به یکی بودن آن سلول خاص است)؛ با اینکه آیات قرآن - همچون «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ × قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (سوره یس، آیات ۷۸ و ۷۹) - به هیچ وجه این تأویلات را نمی‌پذیرد و به روشنی دلالت میکند که خود استخوانها در آخرت زنده خواهند شد.

خلاصه آنکه در باب معاد نیز تفکیکیان به جهت تسلط نداشتن بر مقدمات عقلی فهم روایات و دقت ننمودن در قرائن به تأویلات فراوانی در آیات قرآن دچار شده‌اند.

### چند نکته

نکته اول: تفکیکیان می‌پندارند که معادی که در حکمت متعالیه گفته می‌شود معاد جسمانی نیست؛ زیرا می‌پندارند که عالم مثال مانند خواب و خیال می‌ماند و قابل لمس نیست و واقعیت ندارد. سرّ مسأله اینست که شنیده‌اند که حکما عالم مثال را عالم خیال نامیده و فاقد ماده می‌شمارند و چون می‌پندارند که ماده همان جسم است؛ نتیجه می‌گیرند که عالم مثال فاقد جسم بوده و خواب و خیال است.

در حالی که ماده در فیزیک به معنای جسم است اما در فلسفه اصطلاحی خاص به معنای جوهر حامل قوه می‌باشد و نبودن آن ربطی به نبودن جسم ندارد. و خیال نیز اصطلاحی فلسفی است که غیر از معنای فارسی آن می‌باشد (رک: صراط مستقیم، ص ۲۳۷-۲۴۳ و ص ۲۵۵ و ۲۵۶).

نکته دوم: تفکیکیان می‌پندارند که این سخن حکما که «بهشت و جهنم هر کس درون نفس او و قائم به او است» با آیات و روایات ناسازگار است؛ زیرا ظاهر آیات و روایات وجود بهشت و جهنمی حقیقی و مستقل است که انسان واقعا در او وارد می‌شود (تنبیها، ص ۲۱۴؛ صراط مستقیم، ص ۲۴۷-۲۵۰).

این پندار نیز محصول ناآشنائی با حکمت متعالیه است. معنای سخن حکما این نیست که بهشت و جهنم درون بدن انسان است و انسان واقعاً در آن داخل نمی‌شود؛ بلکه حکما معتقدند که بهشت و جهنم کاملاً از بدن جداست و تمام خصوصیتی که در آیات و روایات آمده به همان کیفیت اتفاق می‌افتد، ولی نفس انسان به واسطه تجردی که دارد به همة اینها - که تجلی اعمال و عقائد وی است - احاطه دارد و به تعبیری همة اینها در درون اوست (وقتی از بودن چیزی در درون یک مجزّد صحبت می‌کنیم، مسلماً منظور احاطه وجودی است؛ چون موجود مجزّد مقدار ندارد تا مثل اجسام چیزی در او قرار گیرد. معنای احاطه مجرد به مادی را در فلسفه دنبال نمائید).

نکته سوم: تفکیکیان معتقدند ظواهر یا نصوص قرآن دلالت دارد که ذرات بدن مردگان در همین عالم به هم می‌چسبند و از دورن همین قبور مادی خارج شده و بر سطح زمین صف می‌کشند، ولی حکما چنین سخنی را برنمی‌تابند.

حق این است که آیات قرآن کریم نیز بر چنین مطالبی دلالت ندارد. خروج انسان‌ها از قبور، در قرآن به معنای خروج روح و جسم از عالم دنیا به طرف عوالم بالا و به سوی خداوندست؛ مبدأ این حرکت در آیات قرآن عالم خاکی و مقصد آن خداوند است و ربطی به آمدن بر روی سطح کره زمین ندارد (تفصیل این مباحث را در بخش معاد از پایگاه «عرفان و حکمت در پرتو قرآن و عترت» دنبال کنید).

### جمع‌بندی

معادشناسی تفکیک تقریباً همان معادشناسی مرسوم متکلمان است و تفکیکیان در این بحث از حکما و عرفا رنگی نپذیرفته اند.

ایشان به علت جمود بر ظواهر ابتدائی و درنگ نکردن در متون دینی به معادی معتقد است که مخالف حجم بسیار انبوهی از آیات و روایات است و اگر کسی در آیات و روایات تامل نماید یقین مینماید که این نظریه با تصریحات فراوان قرآن و عترت ناسازگار است.

### نگاهی گذرا بر منظومه فکری مکتب تفکیک

- عقائد مکتب تفکیک بر روش‌شناسی خاص آن بنا شده که اساس آن بی‌مهری به دقت‌های عقلی، تدبّر نمودن در آیات قرآن و ظاهری‌گری در آیات و روایات است.
- تفکیکیان گرچه ادعا می‌کنند از تأویل گریزانند، ولی بسیار بیشتر از حکما به تأویل متون دینی می‌پردازند و تأویلات ایشان همگی به جهت دست نداشتن بر قواعدی عقلی است که با فهم آن انسان از تأویل قرآن و روایات در امان می‌ماند.
- تفکیکیان در مباحث خداشناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی از عرفا و حکمت متعالیه بسیار متأثرند؛ و بسیاری از همان الفاظ را تکرار می‌کنند ولی معمولاً آن را به مفاهیمی مادی و سطحی تفسیر نموده و به لوازم آن نیز توجه نمی‌کنند. و در حقیقت ایشان در عقائد نیز همچون روش‌شناسی، مکتبی التقاطی از



عرفان و کلام و اخباریگری دارند؛ چنانکه علامه طباطبائی ره در اشاره‌ای به مسلک میرزا و برخی از شاگردانش آن را «زائیده طریقهٔ تصوف و طریقهٔ اخباریان» (المیزان، ج ۵، ص ۲۶۲) نامیده و مقام معظم رهبری آن را «نیمه کلامی - نیمه عرفانی» شمرده‌اند (گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد).